



نفس انسان در آغاز آفرینش، سالم، صاف و بی آلایش است و تحت تأثیر هر نوع تعلیم و تربیتی که قرار گیرد به همان سرشت در می آید. اگر تعلیم و تربیت براساس فطرت پاک و استعداد های درونی انسان باشد، او انسانی پاک و ارسته و با اخلاق دینی پرورش می یابد و اگر تربیت شخص بر فساد اخلاقی و معیار های غیر الهی مبتنی باشد فرد فاسد و بی ایمان خواهد شد. در این جا، بیست اصل تربیتی که در کتاب اصول تربیتی دکتر علی اصغر احمدی مطرح شده است به طور خلاصه بیان می شود.

اصل اول : آغاز تربیت

برای این که بتوانیم تأثیر تربیتی بر روی فرزندانمان و فراگیران داشته باشیم، لازم است پیوسته به تربیت خود بیاوریم و در این راه قدم برداریم. اگر تربیت و تغییر مناسب خود را در دستور کار زندگی خویش قرار ندهیم، تأثیر چندانی بر متربی نخواهیم داشت که ممکن است او را ضایع بگردانیم. **این اصل به دلایل زیر لازمه تربیت است:**

۱- انسان بیش و پیش از آنکه از کلام دیگران تأثیر بپذیرد، از عمل آنان اثر می گیرد. ما به خصوص در دوره کودکی، عمل افراد را زودتر از کلامشان درک می کنیم. اگر فرزندانمان را به مطالعه، نماز خواندن، صبور بودن، خوش رو بودن و سایر صفات مشابه توصیه کنیم، او هرگز این توصیه ها را، در مقایسه با مشاهدات آن ها در رفتار ما درک نمی کند.

۲- تربیت خویش مستلزم آموزش مادام العمر است، یادگیری مادام العمر موجب می شود مربی و معلم پیوسته از متربی خود جلوتر باشند و همین امر نفوذ آنان را مستدام می سازد. مربیان و والدینی موفقند که در یک جا راکد نمی مانند و عملاً توانمندی خود را در یادگیری نشان می دهند.

۳- کسانی که دست به کار تربیت می شوند، به خصوص، به دشواری تغییر خویشتن واقف شده، اندیشه واقع بینانه ای را در مورد متربی خود پیدا می کنند. ولی کسانی که تربیت خود را به کناری نهاده اند، تغییر رفتار را کاری بس سهل و ساده می انگارند و آن را با تحکم ساده اندیشی به متربیانشان خود توصیه می کنند. **از این رو افراد خود ساخته، به رغم رسیدن به کمال اخلاقی و معنوی، در مقایسه با کسانی که از تربیت خویش غافلند، دیگران را کمتر مورد سرزنش قرار می دهند و برای توصیه های اخلاقی و تربیتی خویش، راه حل های عملی تری پیش پای متربیانشان خود قرار می دهند.**

اصل دوم : ابعاد تربیت

خداوند انسان را به گونه ای خلق کرده که دارای شخصیتی چند بعدی است. تربیت او هم باید متوجه همه این ابعاد باشد. **شخصیت انسان عبارتند از: بعد شناختی، بعد عاطفی، بعد حرکتی - جسمانی، بعد اجتماعی، بعد هنری و بعد هنری.**

یک تربیت متعادل و متوازن باید همه این ابعاد را مد نظر قرار دهد. دین مبین اسلام دینی است که به همه این ابعاد توجه کرده، برای پرورش متعادل و درست آن برنامه دارد. بنابراین برای یک تربیت اسلامی و کامل باید با کودک و نوجوان به گونه ای مواجه شویم که او بتواند در همه این ابعاد فعال باشد و رشد پیدا کند. **کسانی که به ابعاد محدودی توجه دارند کودک را نامتعادل بار می آورند. از آن جمله کسانی هستند که تنها به پیشرفت درسی و رشد اجتماعی کودک یا نوجوان توجه دارند، و لذا او را ناقص تربیت می کنند.**

اصل سوم : کودکی انسان

انسان در مقایسه با سایر موجودات رشدی بسیار آرام ولی گسترده و عمیق دارد. فرزندان حیوانات، بسیار سریع به استقلال می رسد، با این حال انسان می تواند در مسیر رشد و کمال خود برسد که هیچ موجودی نمی تواند به آن سطح دسترسی پیدا کند. طی این مسیر در مورد انسان با آرامی و به تدریج انجام می گیرد. **لذا در تربیت باید برای رسیدن به اهداف بلند و عالی، عزم را جزم کرد و با آرامش، لکن با استواری و استحکام به طرف آن هدف حرکت کرد.** عجله کردن برای رسیدن به اهداف، آن هم اهداف ظاهری مانند

دیپلم و لیسانس نه تنها به سود تربیت نیست، بلکه به آن آسیبی جدی وارد می کند. برای تربیت زمینه را فراهم کنیم، به گونه ای که متربی بتواند تا پایان عمر به رشد خود ادامه دهد.

اصل چهارم : تفاوت فردی

توجه به تفاوت های فردی، لازمه یک تربیت متعادل و درست است. انسان ها همه یکسان خلق نشده اند و اساسا باید بگوییم هیچ کدام از مخلوقات الهی دارای شباهت کامل با یکدیگر نیستند و هر موجودی دارای خلقتی منحصر به فرد است که گواه وحدانیت خداست. از این رو مربیان باید ضمن داشتن برنامه ی کلی در تربیت، به ویژگی های منحصر به فرد هر یک از متربیان توجهی خاص داشته باشند. بنابراین لازم است:

۱- *مربیان به ویژگی های اساسی و بنیادی در تربیت از قبیل هوش، انگیزش، خلاقیت و سلامت روانی توجه داشته، تفاوت های فردی متربیان را در این زمینه مورد عنایت قرار دهند.*

۲- *جایگاه هر متربی را در میان همسالان خود مشخص کنند.*

۳- *پیشرفت هر کودک و نوجوانی را نسبت به خود او در نظر بگیرند.*

۴- *در طراحی برنامه های تربیتی متربی را اصل قرار دهند، نه برنامه را.*

اصل پنجم : انگیزه و تربیت

آنچه می تواند کودک را به طرف رشد و کمال سوق دهد، انگیزه هایی است از درون او را به سمت اهداف هدایت می کند. انگیزه ها نیروی حرکت به طرف اهداف تربیتی را تامین می کنند. از این رو این انگیزه ها باید شناخته شده، در جهت تحریک بیشتر کودک و نوجوان تقویت شوند. به این منظور در مورد انگیزه ها باید بدانیم که:

۱- انگیزه های اولیه و طبیعی مانند گرسنگی، تشنگی، کنجکاوی و ... می توانند برانگیزاننده تعدادی از رفتارها باشند. محرومیت نسبی در این انگیزه ها می تواند موجب تشدید آن ها شود.

۲- به کمک انگیزه های اولیه و طبیعی باید انگیزه های ثانویه ای مانند تمایل به پیشرفت تحصیلی را ایجاد و تقویت کرد.

۳- از طریق اجتناب از اجبار آشکار و محسوس، از تضعیف انگیزه ها جلوگیری کرد.

اصل ششم : نسبت در تربیت

تربیت بدون تشویق و تنبیه مناسب امکان پذیر نیست. لکن باید توجه داشت که هر چیزی در مورد کودک نمی تواند مورد تشویق و یا به خصوص مورد تنبیه واقع شود. مثلا نباید تغییراتی که خارج از اختیار و اراده کودک و نوجوان است، زیاد مورد تشویق قرار گیرد و یا خدای ناکرده تنبیه شود. آشفستگی دوره نوجوانی چیزی نیست که به سبب آن نوجوان را تنبیه و یا سرزنش کنیم. هم چنین به دلیل زیبایی چهره و یا هوش سرشار یک کودک نباید او را مورد تشویق قرار داد، بلکه آن چیزی که باید مورد تشویق قرار گیرد، "عمل" و بازده موفقیت آمیز کودک و نوجوان است. یعنی چیزی که با تلاش و کوشش او به دست آمده است. هر گام کودک و نوجوان به جلو می تواند مورد تشویق قرار گیرد و در مواردی نیز هرگام او به عقب می تواند مورد تنبیه واقع شود.

اصل هفتم : هیجان و تربیت

هرچند که هیجانات بخشی از زندگی ما هستند، لکن باید مهار شوند و به شکل معقول مورد استفاده قرار گیرند. ترس هیجانی است که برای اجتناب از عوامل خطرناک سودمند است. خشم هیجانی است که برای غلبه بر دشمن و عامل تهدید کننده می تواند به کار گرفته شود. سایر هیجانات نیز باید کنترل شده، در جای خود مورد استفاده واقع شوند. ولی در تربیت باید گفت که نمی توان هیجانی بود و با هیجان عمل کرد، بلکه آرامش و سکینه لازمه تربیت است. *مربی باید با آرامش و سکون خود، تربیت را امری دلنشین و امکان پذیر نشان دهد و از این طریق به متربی می آموزد که دستاوردهای تربیتی به راحتی قابل اجرا و تحقق است، در حالی که هیجانی بودن اثری عکس بر متربی می گذارد موجب فرار او را فراهم می آورد.*

اصل هشتم : نگرش مثبت به کودک

هر یک از ما انسان ها تصویری از خودمان داریم که اصطلاحا آن را خودپنداره می گویند. خود پنداره ممکن است مثبت یا منفی، ضعیف یا قوی باشد. کسی ممکن است تصویری مثبت از خود داشته باشد و با دید واقع بینانه ای خودش را ارزیابی کند. در حالی که فرد دیگری ضعیف یا قوی باشد. در حالی که فرد دیگری ممکن است تصویری منفی و بی کفایت از خود ارائه دهد. برای یک تربیت صحیح باید به کودک یا نوجوان کمک کنیم تا خودپنداره ای با کفایت و مثبت از خود داشته باشد. به این منظور لازم است صفات مثبت و منفی او را با واقع بینی ببینیم و مورد ارزیابی قرار دهیم. می توانیم صفات مثبت او را با قید کلی به کار ببریم، ولی نباید صفات منفی او را به شکل

کلی به او منعکس کنیم. اگر نمره خوبی می گیرد، می توانیم به او بگوییم این نمره نشانگر هوش بالای تو و یا پشتکار زیاد توست، ولی در مورد نمره کم درست نیست که بگوییم این نمره کم هوشی یا تنبلی تو می باشد. نفس انسان در آغاز آفرینش، سالم، صاف و بی آلاینش است و تحت هر نوع تعلیم و تربیتی که قرار بگیرد به همان سرشت درمی آید. اگر تعلیم و تربیت و بر اساس فطرت پاک و استعدادهای درونی انسان باشد، او انسانی پاک، وارسته و با اخلاق دینی پرورش می یابد و اگر تربیت شخص بر فساد اخلاقی و معیارهای غیرالهی مبتنی باشد، فرد فاسد و بی ایمان خواهد شد.

اصل ۹ : محبت، نیاز مستمر

انسان فراتر و بالاتر از حیوانات قرار دارد. حیوان وقتی محل امنی برای زیستن داشته باشد و غذایی برای خوردن، وقت خود را با به استراحت و یا به بازیگوشی می گذراند. ولی انسان وقتی نیازهای اولیه اش تا حدی مرتفع می شود، نیازهای جدیدی را به میدان می آورد. از جمله این که انسان ها از اولین سال های زندگی می خواهند علاوه بر جای فیزیکی و آشکار، جای نیز در قلب های دیگران داشته باشند، یعنی نشان می دهند که طالب محبت دیگران هستند. این نیاز مستمر و حیاتی برای زندگی روحی و معنوی انسان است. همان گونه که وجود هوا برای تنفس و حیات جسمانی ما یک ضرورت مستمر است، احساس محبت نیز یک ضرورت مستمر برای حیات روحی ماست. از این رو باید توجه داشته باشیم که برای تنبیه کودک نباید او را از محبت محروم کنیم، بلکه می توانیم از روش ها و ابزارهای دیگری، به خصوص "توجه" و "بی توجهی" استفاده کنیم.

اصل ۱۰ : اندیشه، جوهر انسانیت

عقل و اندیشه انسان، پایه و اساس انسانیت را می سازند. رشد انسان در اصل و اساس وابسته به رشد عقلی اوست. برای مقایسه رشد شخصیت انسان ها باید میزان رشد عقلانی آن ها را مدنظر قرار دهیم. بر این اساس لازم است در تربیت فرزند به رشد عقلانی او توجه کرده، تفکر عقلانی او را تقویت کنیم. این تقویت نه تنها به لحاظ فردی دارای اهمیت است، که به لحاظ اجتماعی و برقراری رابطه هایی سالم و سازنده در اجتماع نیز ضروری است. به این جهت در تربیت باید زمینه لازم برای رشد و شکوفایی استدلال عقلانی فرزندان را فراهم آوریم. و لذا می بایست که سخن و عمل مبتنی بر اندیشه را در تربیتی تقویت کرده، عملاً نشان دهیم که تسلیم سخن حق و درست هستیم، حتی اگر عملاً بر خلاف میل و خواست ما باشد.

اصل ۱۱ : احساس کرامت

هر کس شناختی از خود دارد، خودی که در حال حاضر هست و خودی که می خواهد باشد. شناخت ما از خودی که هستیم، تصور از خود یا خودپنداره نام دارد و شناختی از آنچه می خواهیم باشیم دارم، منآرامانی گفته می شود. اگر آنچه در مورد خود می شناسیم، همراه با کرامت و عزت نفس باشد، ما را بیشتر به سمت کمال و ارزش های مثبت سوق می دهد، ولی اگر خود را موجودی پست و بی ارزش بدانیم، بیشتر به سمت پستی ها و آلودگی ها سوق پیدا می کنیم. مهم ترین مینا برای این که خود را ارزشمند بدانیم این است که به ارزش واقعی انسان توجه داشته باشیم و انسان را با ملاک هایی چون پول و یا قضاوت دیگران، مورد ارزیابی قرار ندهیم. به عبارتی باید در تربیت به فرزندان بگوییم که او از آن جهت که یک انسان است و دارای کمالات انسانی است، ارزشمند است. این احساس ارزش می تواند او را از آسیب های بسیاری مصون بدارد.

اصل ۱۲ : کنترل کننده های رفتار

مربیان برای کنترل رفتارهای کودکان و نوجوانان از ابزارهای مختلف تنبیهی و تشویقی استفاده می کنند. در میان همه روش ها و ابزارها، "توجه" به عنوان موثرترین آن ها به شمار می آید. به کمک "توجه" و کنترل به موقع آن می توانیم رفتارهای متریبی را در جهت مطلوب سوق دهیم، مشروط بر آن که:

- ۱. از توجه کردن به عنوان تقویت کننده یا پاداش استفاده کنیم.
- ۲. رفتار درست و مطلوب را برای خود دقیقاً مشخص کنیم.
- ۳. از توجه و بی توجهی به شکل نظام دار استفاده کنیم.
- ۴. مقدار توجه و بی توجهی باید متناسب با رفتار، تغییر پیدا کند.
- ۵. از توجه به شکل پیوسته استفاده نکنیم بلکه به شکل سهمی از آن بهره بگیریم.

نفس انسان در آغاز آفرینش، سالم، صاف و بی آلاینش است و تحت هر نوع تعلیم و تربیتی که قرار بگیرد به همان سرشت درمی آید. اگر تعلیم و تربیت و بر اساس فطرت پاک و استعدادهای درونی انسان باشد، او انسانی پاک، وارسته و با اخلاق دینی پرورش می یابد و اگر تربیت شخص بر فساد اخلاقی و معیارهای غیرالهی مبتنی باشد، فرد فاسد و بی ایمان خواهد شد.

اصل ۱۳ : مسالمت جویی

به دلایل چندی ممکن است کودک و یا نوجوان با مربیان خود سر ناسازگاری داشته باشند. علت این ناسازگاری ها ممکن است رفتار نادرست مربی بوده، یا ناشی از عوامل مربوط به کودک و یا نوجوان باشد؛ از جمله این که در برخی از مراحل رشد، مربی به لحاظ سازگاری دچار مشکل می شود و یا در بعضی موارد ممکن است دچار اختلالی شود که سازگاری او با دیگران را با مشکل مواجه کند. در همه این شرایط باید توجه داشته باشیم که: **ناسازگاری را نمی توانیم با ناسازگاری از بین ببریم.** بنابراین از ایجاد فضای آشفته بین خود و مربی خود اجتناب کرده، سعی کنیم با ایجاد رابطه ای مبتنی بر درک و احترام متقابل، اوضاع آشفته را به سامان برسانیم.

اصل چهارده: راستی و راست گوئی

یکی از ابعاد مهم شخصیت انسان، بعد اخلاقی آن است. یعنی در تربیت باید به پرورش اخلاق مربی توجه خاص مبذول شود. در میان صفات اخلاقی گوناگون، صدق و راست گوئی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. به گونه ای که در فرهنگ اسلامی راستگوئی را موجب تزکیه عمل می دانند. به این دلیل باید راستگوئی جایگاه بسیار ویژه ای در تربیت کودک داشته باشد. **مربی به هیچ وجه مجاز نیست برای تربیت کودک و نوجوان از دروغ استفاده کند. او باید حذر راست نکوید.** این راست گوئی شاید برخی اوقات مشکلاتی را برای مربی ایجاد کند، لذا برای اجتناب از این مشکلات باید به جای متوسل شدن به دروغ، از به زبان آوردن مطلب واقعی اجتناب کنیم و یا تنها بخشی از آن را بیان کنیم.

اصل ۱۵: ارتباط

سخن گفتن مهم ترین رفتار انسانی است، تا جایی که انسان را حیوان ناطق نامیده اند. این رفتار انسانی برای رسیدن به مقاصد گوناگون از جمله برای برقراری ارتباط، برای تخلیه هیجانات و عواطف نیز برای درک افکار دیگران، مورد استفاده قرار می گیرد. در تربیت نیز این رفتار به اشکال گوناگون، از قبیل نصیحت کردن، آموختن، سرزنش کردن و غرولند کردن مورد استفاده می گیرد، که بعضی از آن ها برای تربیت مفید و برخی برای تربیت مضر است. بنابراین باید به بهداشت زبان و گفتار در تربیت توجه نمود و از آن به گونه ای استفاده کرد که موجب بهره گیری بهتر و بیش تر در پرورش فرزندان باشد، نه موجب تخریب رابطه. **زبان باید اصلاح کننده رابطه ما با مربی باشد، نه آزار رساننده و تخریب کننده.**

اصل ۱۶: حیطه های رفتار

چنان که در اصل ششم گفتیم، هر چیزی را در مورد کودک نمی توان مورد تشویق و تنبیه قرار داد. بلکه این اعمال و بازده عملی اوست که باید مورد تشویق و تنبیه قرار گیرد. به این ترتیب، در زمینه تربیت اخلاقی و اجتماعی کودک و نوجوان باید بین اعمال و رفتارهای مجاز و غیر مجاز او تفکیک قائل شویم. یعنی اعمال مجاز را تقویت و اعمال غیر مجاز او را خاموش کنیم. لکن باید توجه داشته باشیم که چنان چه اعمال مربی را به دو شکل مجاز و غیر مجاز تقسیم کنیم، نقش خود را در انتخاب راه درست و اجتناب از راه نادرست نادیده گرفته ایم. لذا بین دو حد مجاز و غیر مجاز حیطه ای قرار دارد به نام حیطه نیمه مجاز، این حیطه شامل اعمال است که کودک مایل به انجام آن است و یا تمایلی به انجام آن ندارد، لکن مربی خلاف او فکر می کند. در صورتی که این اعمال ضدیت بنیادی و آشکار با ارزش های تربیتی نداشته باشد، **باید به کودک و نوجوان اجازه داد که در این حیطه ها دست به انتخاب بزند.** نفس انسان در آغاز آفرینش، سالم، صاف و بی آلابش است و تحت هر نوع تعلیم و تربیتی که قرار بگیرد به همان سرشت درمی آید. اگر تعلیم و تربیت و بر اساس فطرت پاک و استعدادهای درونی انسان باشد، او انسانی پاک، وارسته و با اخلاق دینی پرورش می یابد و اگر تربیت شخص بر فساد اخلاقی و معیارهای غیرالهی مبتنی باشد، فرد فاسد و بی ایمان خواهد شد.

اصل ۱۷: خلاقیت

خلاقیت موهبت بزرگ خداوند برای انسان است. خلاقیت زیر بنای اصلی یادگیری در انسان به شمار می آید. به عبارت دیگر آنچه کودک با خلاقیت خود می آموزد و یا بهتر است بگوییم آنچه با خلاقیت خود کشف می کند، برای او ماندگار است و آنچه به او تحمیل کرده اند، نه تنها زود زایل می شود بلکه حاوی ارزش زیادی برای مربی نخواهد بود. لذا آموزش باید بر خلاقیت مربی استوار باشد. سعی کنیم آموزش را به گونه ای طراحی کنیم که سهم مربی در آن تا جایی که ممکن است زیاد و زیادتر شود. او باید اشیا و پدیده ها را با نور فهم و درک خود ببیند. نباید اشیا را به اجبار و توضیحات زیاد خود به او بشناسیم. ما اگر سئوال کنندگان خوبی باشیم، فرزندان ما می توانند پاسخ دهندگان خوبی باشند. بدین ترتیب آن ها می توانند حتی مطالبی را که از قبل نمی دانند، به خوبی کشف کنند.

اصل ۱۸: گفتن و شنیدن

با کمی دقت متوجه می شویم که بخشی از روابط ما با کودک و نوجوان، از طریق پرسش و پاسخ شنیدن و یا مورد پرسش واقع شدن و پاسخ دادن بخش مهمی از روابط ما با دیگران، از جمله کودکان و نوجوانان را به وجود می آوریم. **آیا این رابطه احتیاج به شناخت و نامل بیشتر ندارد؟** در پاسخ باید بگوییم که آیا باید این رابطه را به خوبی بشناسیم و آن را اصلاح کنیم. ما نباید تنها به پرسشی که در موضع معلم از کودک و نوجوان می پرسیم اکتفا کنیم، بلکه لازم است گاه در موضع شاگرد نیز از او چیزهایی پرسیم. چه اشکالی دارد

که ما برای یاد گرفتن از فرزندان چیزی از او بی‌رسیم؟ و یا چه اشکالی دارد که سؤال ما مانند یک سؤال کارشناس از کارشناس دیگر، برای هم فکری و مشارکت فکری انجام گیرد؟ در صورتی که ما دو نوع سؤال دیگر را نیز در روابط خود و فرزندان جای دهیم، او را در تربیت متعادل کرده ایم .

اصل ۱۹: یاددهی و یادگیری

ما پیش از این در مورد خلاقیت در یادگیری (اصل ۱۷) صحبت کردیم و بر فعال بودن متربی در یادگیری تأکید نمودیم. باید توجه داشته باشیم که یاددهی ما بر یادگیری متربی استوار است. یعنی تا وقتی که او یادگیرنده خوبی نباشد، یاددهی های ما سودی نخواهد بخشید. بر این اساس در فرایند یاددهی و یادگیری می توان اشکالی از ارتباط را در نظر گرفت. در صورتی که معلم بسیار فعال باشد ولی شاگرد غیر فعال، نتایج مطلوبی از آموزش به دست نمی آید. بدتر از این وضعیت شرایطی است که معلم نیز غیر فعال باشد. در چنین شرایطی نتایج یادگیری بسیار ضعیف خواهد بود. فعال بودن شاگرد در مقابل معلم غیر فعال هر چند که نتایجی بهتر از دو شکل بالا به وجود می آورد ولی باز هم حاصل یادگیری مطلوب نخواهد بود. مطلوب ترین شکل در رابطه میان یاددهنده و یادگیرنده این است که یادگیرنده فعال و کشف کننده باشد و یاددهنده هدایت گر و راهنما .

اصل ۲۰: نقش و جایگاه مربی و متربی

تأکید بر تربیت صحیح کودک و نوجوان، گاهی اوقات این مغالطه را به وجود می آورد که گویی مراد از تربیت ، برتر و بالاتر از قرار دادن متربی نسبت به متربی است. این برداشت نادرست مشکلات زیادی در تربیت به وجود می آورد. باید توجه شود که هر کس در سلسله مراتب وجود و در اجتماع انسانی جایگاهی دارد. جایگاه مربی پیوسته بالاتر و والاتر از متربی است. **توجه و ارزش، قابلیت و استعداد بالاتر متربی از مربی، هرگز به معنای بالاتر و والاتر بودن متربی از مربی نیست.** یکی از مسائلی که در تربیت باید پیوسته مدنظر باشد و به متربی آموخته شود این است که خود را نسبت به مربی متواضع و کوچک بشمارد. متربی باید خود را ملزم به احترام بداند و حرمت مربی در حضور و غیبت بر خود فرض داند و مربی باید پیوسته نیز مقدم بر متربی به شمار آورد.